

## در دیرینه دیار فردوسی، عطار و خیام (سفر سال 1387 خورشیدی)

باد سنبله در گمرک اسلام قعله به سروکله آدم شلاق می زد. بعد از مهر خروجی به گمرک داغارون ایران رفتم. خوشبختانه که کار مهر دخولی و تهلاشی آسان گذشت. از آنجا به سوی مشهد به راه افتادم. راه رفتن در کوچه و خیابان مشهد برایم تازه نبود؛ اما گاهی آدم از تکرار خاطرات پیشین لذت می برد. بیاد سفرهای گذشته، خاصه ایام مهاجرت بار دیگر در شهر و مناطق تفریحی مشهد چکر زدم.

ساعت 10 صبح روز اول عید رمضان که مصادف بود به 10 میزان 1387 خورشیدی از 30 متری طلاب به سوی آرامگاه فردوسی در شهر طوس رهسپار شدم. باغ آرامگاه حماسه سرای بزرگ خراسانی پر از مسافر بود. مثل این که بیشتر شان زوار بودند. مردم ایران به عیدهای روزه و قربان علاقه چندانی ندارند. جشن بزرگ ایرانیان جشن نوروز و یا عید نورز می باشد. مردم با استفاده از رخصتی عید روزه به میله و گلگشت رفته بودند.



در صحن باغ ساختمان بلند آرامگاه مرا بیاد معماری تخت جمشید شیراز که یادگار دوره هخامنشیان است، انداخت. گویند که بنای مزبور در سال 1347 خورشیدی ساخته شده است. ساختمان به روی تخت مستطیل شکل 30 در 30 متر که از چهار سمت زارینه دارد، قرار گرفته است. در بدنه مرتفع بنا اشعاری از فردوسی به روی سنگ مرمر با خط نستعلیق نبشته شده است. بر تارک آن نشان فروهر و اهورامزدا از دور نمایان است. در پهلو حوض آب مجسمه فردوسی در داخل باغچه یی به چشم می خورد. می گفتند که این تندیس مرمرین فردوسی کار یکی از مجسمه سازان معاصر ایرانی است.

از آنجا به اتاق بزرگ داخلی رفتم. گور فردوسی در وسط اتاق بزرگی دیده می شد. وقتی آدم به دیوارها نگاه می کند حکایاتی از شهنامه مثل: (پیکار رستم و اشکبوس، جنگ رستم با اژدها و دیو سفید، نبرد رستم و سهراب، پیکار ایرانیان و تورانیان، داریوش، پناه آوردن شاه هندوستان به دربار ساسانی، رفتن رستم به نزد کیکاووس، جنگ رستم با پیلتن مازندران)، به صورت حجاری و نقش برجسته سنگی جلب نظر می نمایند. حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در سال 319 خورشیدی زاده شد و در 397 چشم از جهان پوشید.

تنگ مجالی در گوشه گکی آرام گرفتم. چشمانم را بستم و در اقیانوس بیکران تاریخ و مدنیت خراسان زمین غرق

شدم. دهگان زاده خراسانی را در بارگاه سلطان محمود غزنوی، در حلقه شاعران و هنرمندان خراسان زمین یافتیم. شاعران درباری به او رشک می‌پردند. او حماسه دیرینه دیار خراسانیان را زمزمه می‌کرد و شهنامه به دست یادنامه فرهنگ و مدنیت اجدادی را بر کتیبه زمان می‌نیشست.

سلطان ترک‌تبار هرچند در بحر موج فرهنگ و تمدن خراسانی غرق شده بود؛ اما توان درک ژرفای فکر و اندیشه بلند فردوسی بزرگ را نداشت و نمی‌توانست به راز جاودانگی آن پی برد. پادشاه فردوسی را با خشونت زورمندانه داد. حماسه سرای فرزانه به جانب قلب خراسان هرات باستان برگشت تا از تیر حسودان و خشم سلطان در امان باشد. زمانی که شاهنشاه غزنه به حال آمد و از کرده پشیمان شد، دیگر دیر شده بود. با دیدن جنازه شاعر حماسه‌ها و کاروان سیم و زر سلطان محمود اشک آتشین از چشمانم جاری شد و از گرمای سوزان آن از خواب رویاها پریدم.



نماز دیگر بیاد ایام مهاجرت به وکیل آباد رقتم. در زیر درختان و کنار خیابان‌ها بساط چای فامیل‌های مشهدی و زواران پهن بود. زن و شوهر با اولادها به روی یک سفره نشسته بودند. به روی بعضی از فرش‌ها مادران و پدران کلان سال هم در کنار زنان و شوهران جوان دیده می‌شدند. تاهنوز ساختار سنتی خانواده‌های ایرانی حفظ شده است. زنان و دختران حجاب را رعایت می‌کردند. آدم فکر می‌کرد که خیابان‌ها سیه پوش شده اند.

دولت محافظه کار ایران می‌خواهد ساختار سنتی و عنعنوی را نگهدارد؛ با این روش برای ایران ثبات فرهنگی و اجتماعی بدهد و تداوم نظام سیاسی و حکومتی حزب‌الله و ولایت فقیه را تضمین کند. این سیاست استراتژیک اگرچه طی چند دهه نظام را در ایران حفظ کرده است؛ اما جلو رشد و انکشاف ذهنی مردم و پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه را گرفته و ایران را به رکود، سکون و انزوا کشانیده است. به نظر من حراست از ارزش‌های گزیده تاریخی، فرهنگی و تمدنی در فضای باز و پرگشایش سیاسی و فرهنگی، شعور جمعی ایرانی را رشد و تکامل می‌دهد؛ در این بستر پر فراخنا است که زمینه برای رشد و توسعه علم و تکنولوژی جدید و ارتباطات وسیع منظوقی و بین‌المللی در ایران نوین شکل و شیرازه می‌گیرد و می‌تواند شالوده نظام قوی و ماندگار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را که شایسته فرهنگ و مدنیت تاریخی آن باشد، نرمک نرمک پی ریزی کند.

ریشه های نظام مذهبی ایران در عهد صفویان نهاده شد؛ به دنبال آن فرهنگ سوگوارانه تشیع و ناسیونالیزم ایرانی شکل گرفت. شاه تلاش ورزید تا ایران را بر محور ناسیونالیزم «استبداد سلطنتی» اندکی از مذهب دور سازد؛ اما شرایط بین‌المللی و چرخش قوی منطقه به سوی ایدئولوژی مذهبی در جریان جنگ سرد جهان دو قطبی خاصه پس از تهاجم شوروی به افغانستان به او فرصت نداد.

پس از سقوط رژیم شاهی، ایران به سوی تقویت نظام تنگ مذهبی شتافت. در سالیان نخست ناسیونالیزم مورد حمله روحانیون واقع شد. به تاریخ کهن و چهره‌های ملی و فرهنگی بی‌اعتنایی گردید. در بازسازی و نوسازی آثار مذهبی تلاش افزون شد. حرم امام رضا(ع) در محور توجه قرار گرفت. تاریخ ایران از زمان صفویان نشان می‌دهد که حکومت‌های ایران جدید همواره جاذبه و کشش زیارت‌های اولاد حضرت علی را در بین عوام خیلی بیشتر از

چهره‌های ملی، فرهنگی و عرفانی این سرزمین مانند: فردوسی، خیام، حافظ، عطار، سعدی و غیره تبلیغ و ترویج کرده اند. در چند دهه اخیر حجم عظیم تبلیغ و ترویج رسمی برای جلب نظر عوام بسی افزون بوده است. این به راستی فرهنگ معیاری و تمدن تاریخی ایران را تضعیف کرده و قدرت واقعی فرهنگ و مدنیت مختلط ایران را در برابر هجوم فرهنگی غرب و اعراب کاهش داده است.

رشد مشهد بر محور حرم امام رضا در مقابل هرات باستان، در عهد شاه عباس صفوی به میان آمد. این سیاست دول صفوی همواره دنبال شده است. حالا آستان قدس رضوی نه تنها اهمیت مذهبی دارد، بلکه در اقتصاد ایران نقش عمده می‌داشته باشد. این نهاد بزرگ مذهبی-اقتصادی در اختیار روحانیون و دولت می‌باشد. تعداد زیادی در این دستگاه عریض و طویل کار می‌کنند؛ در همه جای ایران سرمایه‌های آستان قدس پراکنده است؛ در این دستگاه بروکراسی، رکود و تنبلی مفرطی حکمفرماست.

سران این نهاد در تبلیغ، ترویج، چاپ و نشر آثار مذهبی، سنتی و فرهنگی نقش اساسی دارند. این نهاد مدافع فرهنگ مذهبی و سنتی چون کوه در برابر افکار و پدیده‌های جدید و مدرنیزه سازی ایران ایستاده است. سران دول ایران خاصه در چند دهه اخیر به حرم امام رضا(ع) علاوه بر جنبه مذهبی و اقتصادی، تبارز تاریخی، فرهنگی و هنری داده اند و با مصارف هنگفت، هنر معماری، کاشی، میناتور و خوشنویسی خراسانی-اسلامی را به نمایش گذاشته اند. حرم حالا مرکز بزرگ مذهبی، فرهنگی، اقتصادی، معماری و هنری ایران است؛ بزرگترین مرکز پژوهش‌های اسلامی و کتابخانه در آن جاست.

با این همه تلاش دیگر جاذبه‌های مذهبی و سنتی به تنهایی نمی‌توانند نظام مذهبی ولایت فقیه را در ایران روی پا نگهدارند. سران حکومت روحانیون پاسخ قانع کننده بی برای ایران نوین و نسل جوان و نوجوان ایرانی ندارند. ایران بعد از صفوی که پس از سقوط شاه وارد مرحله دوم امواج مذهبی شد، در مقایسه با هند، ترکیه و مصر بسی از کاروان علم و تکنولوژی و تحولات منطوقی و بین‌المللی عقب مانده و در لاک عصبیت‌های مذهبی و افکار محلی و سنتی خود غرق گردیده است. تاجایی که با این همه منابع نفتی، آب و خاک خوب و موقعیت استراتژیک در کوچه بن بست نفس زنان و لنگان لنگان به سختی حرکت می‌کند.

شعور جمعی ایرانیان تا هنوز توانمندی عملی و تیوریک آن را ندارد که عمق و پهنای فرهنگ و مدنیت ایران زمین را درک نموده و جامعه ایران را در چرخش‌های بزرگ سیاست‌های استراتژیک منطوقی و جهانی رهبری کند؛ از همین جاست که در مقاطع مهم تاریخی همواره به دامن باورهای مذهبی پناه می‌برد و جلو حرکت و جنبش جامعه را می‌گیرد. مردم ایران در پی پادشاه، رهبر و دیکتاتور می‌گردند. کسی را می‌خواهند که آن‌ها را رهبری کند. این رمه، بی‌چوپان در صحاری پر ابهام می‌ترسد. در دوره اخیر مردم ایران یک بار دیگر نشان دادند که از تشکیل سیستم و نظام آزاد، مستقل، گشاده و بالنده عاجز اند. جنبش اصلاحات از درون نظام موجود تولد شد؛ پیش از بالغ شدن در مقابل تحولات بیرونی و تبدلات داخلی جا خالی کرد.

دولت محمود احمدی نژاد گامی به پس محسوب می‌شد. شعور جمعی پراکنده و نامنظم ایرانی در پاسخ به تحولات منطوقی (از جمله یورش جهان غرب به سرکردگی امریکا به عراق، حضور آن در افغانستان و پیش روی غرب در خاورمیانه و آسیای مرکزی) به گذشته ناموفق متمایل شد؛ در اثر سراسیمگی و پراکندگی عمومی جهت افراط‌گرا و دارای تعصبات مذهبی تند نظام بقای سیاسی پیدا کرد.

جنبش سبز به مثابه پاسخ ناپخته شده جنبش اصلاحات به شرایط و موقعیت تازه به زور تفنگ جناح افراطی سرکوب گردید. با نگاه ژرف و کاوش تیزهوشانه پیداست که قدرت‌های جهانی و منطوقی هنوز تغییر و تحولات نظام‌شکن را در ایران به نفع خود نمی‌دانند. متأسفانه شعور جمعی ایران این حقیقت را درک کرده نمی‌تواند. با خستگی از تحلیل و بررسی های سیاسی باز بیاد خیام و عطار افتادم.

**دمی با عطار و خیام:** با موتر پیکان یکی از آشنایان به طرف نیشابور حرکت کردم. دیگرگاهان در فراروی آرامگاه عطار از موتر پیاده شدم. فضای سکوت و تنهایی، شاعر و عارف بلند مقام نیشابوری را در آغوش گرفته بود؛ کمکی احساس بیگانگی می‌کرد. برای شکست سکوت و گشایش حلقه تنگ شعور جمعی ایران با حافظ، سعدی، فردوسی و مولانای بلخ سرگرم مشوره بود.

من که مست از باده عرفانی عطار بودم، بی اختیار بر سر گور این پیر وارسته غرق در بحر تفکر شدم. دوران کودکی ام بیاد آمد که در مسجد خانگی پندنامه عطار را می‌خواندم. به دلم گفتم اگر آرامگاه عطار در گوشه انزوا

افتاده، نام و آوازه و اندرزهای او در سینه‌های مردم خراسان بزرگ تاهنوز زنده است. فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشاپوری در سال 540 هجری قمری در دیار نیشاپور زاده شد و در سال 618 دارفانی را وداع گفت. فضای سبز باغ عطار بدنیت. آدم می‌تواند در سایه سار درختان دمی بیاساید و در بحر ژرف عرفان و اندرزهای عطار فرو رود.



خیام هم در گوشه‌ی تنهایی به سکوت و سکون فرهنگ و تمدن ایران گوش فرا داده بود. گور او به راستی در زیر نور کمرنگ شامگاهان غرق در تنهایی بود. دیگر از هیاهوی سلاطین سلجوقی و وزیر فرزانه آن نظام‌الملک، حسن صباح دوست دبستانی خیام و فرقه‌های مذهبی اثری نبود. نغمه‌های شور انگیز و نشاط بخش خیامی نیز در لابلای سازغم و طبل مراسم عزا و نوحه خوانی سده‌های اخیر ایران نالش می‌کردند. پیرمی‌کده زبان پارسی، می‌دانست که حالا بازار امامان عرب نژاد گرم است. مردم عوام از درک و شناخت گوهر درونی مدنیت تاریخی خود غافل اند؛ سران سیاسی به خودکشی و بیگانه پرستی عادت کرده و عوام‌الناس را گیج ساخته اند. درد فیلسوف، ریاضی دان، شاعر، ستاره شناس و دانشمند بزرگ خراسانی این بود که غربی‌ها افکار و اندیشه‌های او را بیشتر درک نموده و عمل کرده اند. خراسانی‌ها و ایرانی‌ها تاهنوز غرق در ابهام می‌باشند.

بر سرگور خیام این زمزمه به گوشم رسید؛ مردم پراکنده و پریشان خراسان بزرگ به اشعارم عمل کنند. خوانش خشک و خالی آن به تنهایی کافی نیست. بهر حال، حکیم غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن خیام نیشابوری در سال 427 خورشیدی در نیشاپور به دنیا آمد و در 510 خورشیدی وفات کرد. از رباعیات خیام آدم می‌تواند جوهر واقعی مفهوم زندگی انسانی و طرز استفاده از لحظات آن را دریابد.

